

■ ناصر علی‌نژاد

در هفته‌ای که بر ما گذشت، رفتارهای خشونت‌بار و نامعقول برخی در اویش متناسب به فرقه گنابادی، توجه بسیاری از ناظران داخلی و خارجی را به خویش جلب کرد.بی‌تردید بخش قابل توجهی از این نگاه‌های پرسشگر متوجه رهبر این فرقه شده است که البته با بیابنه‌ها و اظهارات خویش، سعی کرد تا حدی فشار را از روی خود و مجموعه تحت نظر خویش بردارد و رفتارهای نامتعارف برخی در اویش را محکوم کند.او در این باره در بیانیه دوم خود نوشت: «ممکن است روی غلبه احساسات و بسا ابراز احساسات قوی از دستورات درویشی و عرفانی رفتار می‌کنند یا کوره درمی‌روند و چه بسا مرتکب اعمال نادرست و نامقبول درویشی شوند، باید جلوی آنها را گرفت که از کوره درزن‌وند، ولی بالاخره آنها هم انسان‌هایی هستند که باید به حالشان رسیدگی شود تا به خطای خود پی برند». با این همه همچنان جای این پرسش باقی است که این فرد کیست و چه پیشینه و افکاری دارد؟ مقالی که در پی می‌آید، به دنبال پاسخ به این پرسش‌هاست. امید آنکه مقبول افتد. ■ ■ ■

به ادعای بسیاری از ناظران، نورعلی تابنده قطب کنونی دروایش گنابادی، در فضایی پرهام به این سمت دست یافت، چه اینکه در پیشینه و کارنامه او نکاتی وجود داشت که پذیرش وی را به این سمت دشوار می‌نمود. برخی از این موارد به قرار ذیل است:

■ **ابهامات یک انتخاب**

مسئله ریاست «مجدوب علی شاه» از جمله مسائل پیچیده فرقه گنابادی است؛ عده کثیری مانند مرحوم اسدالله‌خان نور فرزند نورالحکما- که ناظر بر خورد‌های خارج از ادب نامبرده با رئیس وقت فرقه سلطان حسین تابنده بودند- بعد از مرگ علی تابنده، حاضر به تجدید بیعت با نورعلی تابنده نشدند و آن عده هم که به سفارش اطرافیان تجدید بیعت کرده بودند،بعداً با شرکت نکردن در مجالس مربوط به فرقه، مخالفت خود را با ریاست او اظهار داشتند. گروهی دیگر معتقد بودند علی تابنده به لحاظ اینکه متوجه مخالفت‌های علنی از نزدیکان فامیلی با ریاست خود بود، تنها چهار و برای اینکه ریاست در خاندان بماند و منافع فرقه محفوظ شود، در این دید که نورعلی تابنده مومئیش را به جانشین انتخاب کند. بعضی نیز که از قدمای فرقه محسوب می‌شدند و از زمان محمدحسین بیچاره پدر نورعلی و سلطان‌حسین تابنده درویش بوده‌اند، چون از جزئیات رفتارهای خارج از ادب نورعلی نسبت به برادرش سلطان‌حسین رئیس فرقه وقت مطلع بودند، علاوه بر مهم دانستن این نکته می‌گفتند: فرقه جنبه حزبی پیدا کرده و نه تنها تجدید بیعت نکردند، بلکه با صدور اطلاعیه‌ای از اتباع فرقه خواستند که تجدید بیعت نکنند. فعلا ما را با این بخش از موضوع کاری نیست، زیرا اگر ثابت شود رؤسای فرقه گنابادی از خطوط فرمز اسلامی عبور کرده‌اند- که عبور نموده‌اند- دعوائی باطل رؤسا برای مشروعیت دادن به فرقه‌سازی و فرقه‌داری و فرقه‌گرایی باطل اندر باطل می‌شود.

علاوه بر این شخص نورعلی تابنده با بسیاری از عناصر و جریان‌ات سیاسی ارتباطی سؤال برانگیز داشت و از سوی آنان حمایت می‌شد. این امر نزد بسیاری از وابستگان فرقه، مخالف آئین درویشی تلقی می‌شد. از جمله این روابط و حمایت‌ها، رویکرد تأییدیه ابوالحسن بنی‌صدر به نورعلی تابنده است. آیت‌الله حاج شیخ محمد مدنی معروف به ناشرالاسلام گنابادی از علمای بزرگ شهر

گناباد- که سال‌ها در مصاف با صوفیه به سر برده- در این

باره خاطره‌ای شنیدنی دارد. او می‌گوید: «در سفری که بنی‌صدر رئیس‌جمهور وقت به گناباد آمد، بنده مسئول کمیته انقلاب اسلامی بودم، دستی در کار بود تا با من ملاقات نکند. شب او را داخل اتاق بردند و گفتند حالش مساعد نیست و خسته است آن‌شالله فردا ساعت ۶ صبح، بنده قبل از ساعت ۶ وارد شدیم، ناگهان از اتاق بیرون آمد و پندون توجه به من به سمت بیرون رفت، پرسیدم کجا می‌رود؟ جواب دادند به سپاه می‌رود. فوراً به سمت سپاه باسداران انقلاب اسلامی رفتم. پچه‌ها روی برده‌ای نوشته بودند: از آقای بنی‌صدر تا وقتی در خط رهبر باشد، حمایت می‌کنیم، لذا سر پایي در صحن سپاه چند کلمه بیشتر صحبت نکرد. وقتی خواست از سپاه خارج شود، جلویش رفته و گفتم بنده مسئول کمیته انقلاب اسلامی گناباد هستم. می‌خواهم چند کلمه با جنابعالی صحبت کنم. گفت بفرمایید با هم مردم مینویس شویم تا شما صحبت کنیم. داخل مینی‌بوس به او گفتم آقای رئیس‌جمهور! این نورعلی تابنده که در روزنامه انقلاب اسلامی که شما صاحب امتیاز و مدیر مسئول آن هستید، مقاله می‌نویسد، می‌شناسید؟ گفت پسر خوبی است! گفتم اطلاع دارید او پسر صالح علیشاه، قطب صوفیه درخت است؟ گفت:باشد، پسر خوبی است.

گفتم: اطلاع دارید این آقا با سلطان حسین تابنده قطب فعلی درویش برادر است؟ این دو برادر در جریان نهفت آیت‌الله کاشانی در دو طرف مبارزه قرار گرفتند تا هر طرف شکست خورد برادر سمت پیروز نجاتش بدهد. وقتی دربار پیروز شد، نورعلی از تهران فرسار کرد و به بیدخت آمد. سلطان حسین با پارتی‌بازی نجاتش داد. در انقلاب امام خمینی هم همین سیاست اعمال شد و وقتی شاه فرار کرد و انقلاب پیروز شد، سلطان حسین فرار کرد و در تهران، نورعلی از او حمایت کرد. آقای بنی‌صدر این دو برادر سر و ته یک کربانمسند، مثل جیب‌برهای زمان طاغوت که صبح با هم صحنه می‌خوردند و برای شکار به سمت حرم امام رضاع) کمین می‌کردند و سپس به زد و خورد می‌پرداختند. زورانی که از حرم مطهر بیرون می‌آمدند با قلبی پاک دلشان می‌سوخت و جلو می‌رفتند و آن دو جوان را با زحمت از هم جدا می‌کردند و در همین کث و قوس جیب زوار را می‌زدند و از هم جدا می‌شدند و در سمت پایین خیابان در گوشه خلوتی پول را با هم تقسیم می‌کردند. اینگونه نه زراع در گناباد یعنی جنگ زر گری. پاسخ بنی‌صدر حمایت کامل بود؛ باشد! پسر خوبی است! این دقیقاً نقطه مقابل رفتاری بود که در این باره از شهید آیت‌الله بهشتی درباره وابستگان به این فرقه



گذری بر کارنامه نظری و عملی نورعلی تابنده قطب درویش گنابادی

عبور از خطوط فرمز اسلام

دیده بودم. ایشان در سفری به تربت حیدریه آمده بود. همراه جمعی از برادران روحانی به‌منظور استفاده از بیانات معظم‌له به آنجا رفتیم. با اینکه منافقین جمع شده بودند و شعار مرگ بر بهشتی سر می‌دادند، ایشان در سخنرانی خود هیچ اعتنایی به شعار دهنده‌ها نکرد و فقط فرمود جوان‌ها! برای شما دامنی مهربان‌تر از اسلام وجود ندارد. تربتی‌ها پس از خاتمه سخنرانی با چوب و چماق به جان آنها افتادند و پس از ضرب و شتم، آنها را اسوار اتوبوس و راهی شهرهایشان کردند. موقع خداحافظی شهید بهشتی با مسئولان، عرض کردم بنده مسئول کمیته انقلاب اسلامی گناباد هستم. عرضی خدمتتان دارم. موقع سوار شدن، ایشان اشاره کرد بیا سوار شو. عقب ماشین سواری من، ایشان و استاندار خراسان دکتر حسن غفوری‌مفید بودیم. آقای استاندار خواشش برد و تا فرودگاه شهید بنده با دکتر بهشتی صحبت کردم. اولاً وضعیت گناباد، خاتقاه و دوران انقلاب را شرح دادم. ایشان قدردانی کرد و فرمود خوب شد ما روشن کردیم در تهران خیلی رنگ می‌زنند که سلطان حسین را پیش من بیاورند. راهش نخواهم داد.»

■ **دیدگاه‌های سؤال برانگیز**

از منظر بسیاری از ناقدان، عقایدی که نورعلی تابنده در دوران قطبیت خویش درباره معتقدات اسلامی و شیعی بیان داشته،ست‌تر از آن است که ابطال آن، چندان نیاز به استدلال داشته باشد.

۱) نورعلی تابنده که اطلاعاتش در حد نواده رئیس، فرزند رئیس، برادر رئیس و عسوی رئیس فرقه گنابادی بوده و هست، برای اینکه مانند گذشتگان فرقه‌ای خود اظهار وجود کرده باشد، چند سخنرانی کرد و چند مقاله هم برای «فصلنامه فرقه» که برای ایجاد جذابیت بیشتر به نام «عرفان ایران» منتشر می‌شد، نوشت. او در این گفتن‌ها و نوشتن‌های بسیار سطحی و عوام‌پسند ظاهر و مدعی شد: «تصوف ذات تشیع و معنای آن است!» در زمان دیگر کار دعا کرد: «اساس و روح اسلام در تشیع است و روح تشیع در تصوف است، تصوف غیر از تشیع نیست و تصوف واقعی هم غیر از تشیع واقعی هم غیر

در نقد این دیدگاه باید گفت که روح تشیع ولایت با امامت است و ثابت شده است که تصوف با تعمیم دادن ولایت برای رؤسای فرقه‌ها- که با عامه مردم فرقی ندارند- و ادعای ولایت کردن، نمی‌تواند با تشیع سازش داشته باشد و اگر اظهار نورعلی تابنده را ملاک قرار دهیم که گفته است «اساس این است کسی که به ولایت علی و جانشینی علی معتقد باشد تشیع و حساب می‌آید» ثابت شده است که صوفیه یعنی فرقه معروف به جنیدیه نعمة‌اللهیه، به چند دلیل این عقیده را ندارد:

الف: رئیس رؤسای فرقه نعمة‌اللهیه معروف بن

فرزان کرخی است و برای او ادعا کرده‌اند که از سوی امام رضاع) مجاز بوده است ولی چون فرقه‌ها باید به علی(ع) برسد، شجره معروف به واسطه حسن بصری دشمن علی‌امیرالمؤمنین(ع) به آن حضرت می‌رسد!

یعنی در اصل، اتصال‌دهنده معروف کرخی به علی(ع) فردی فرمود مهم‌تر غیر شیعه بوده است.

ب: جنید بغدادی، احمد غزالی و مهم‌تر نعمت‌الله کرمانی شیعه نبوده‌اند. به لحاظ ثابت بودن این نقص با چوب و چماق به جان آنها افتادند و پس از ضرب و شتم، آنها را اسوار اتوبوس و راهی شهرهایشان کردند. موقع خداحافظی شهید بهشتی با مسئولان، عرض کردم بنده مسئول کمیته انقلاب اسلامی گناباد هستم. عرضی خدمتتان دارم. موقع سوار شدن، ایشان اشاره کرد بیا سوار شو. عقب ماشین سواری من، ایشان و استاندار خراسان دکتر حسن غفوری‌مفید

بودیم. آقای استاندار خواشش برد و تا فرودگاه شهید بنده با دکتر بهشتی صحبت کردم. اولاً وضعیت گناباد، خاتقاه و دوران انقلاب را شرح دادم. ایشان قدردانی کرد و فرمود خوب شد ما روشن کردیم در تهران خیلی رنگ می‌زنند که سلطان حسین را پیش من بیاورند. راهش نخواهم داد.»

■ **دیدگاه‌های سؤال برانگیز**

از منظر بسیاری از ناقدان، عقایدی که نورعلی تابنده در دوران قطبیت خویش درباره معتقدات اسلامی و شیعی بیان داشته،ست‌تر از آن است که ابطال آن، چندان نیاز به استدلال داشته باشد.

۱) نورعلی تابنده که اطلاعاتش در حد نواده رئیس، فرزند رئیس، برادر رئیس و عسوی رئیس فرقه گنابادی بوده و هست، برای اینکه مانند گذشتگان فرقه‌ای خود اظهار وجود کرده باشد، چند سخنرانی کرد و چند مقاله هم برای «فصلنامه فرقه» که برای ایجاد جذابیت بیشتر به نام «عرفان ایران» منتشر می‌شد، نوشت. او در این گفتن‌ها و نوشتن‌های بسیار سطحی و عوام‌پسند ظاهر و مدعی شد: «تصوف ذات تشیع و معنای آن است!» در زمان دیگر کار دعا کرد: «اساس و روح اسلام در تشیع است و روح تشیع در تصوف است، تصوف غیر از تشیع نیست و تصوف واقعی هم غیر از تشیع واقعی هم غیر

در نقد این دیدگاه باید گفت که روح تشیع ولایت با امامت است و ثابت شده است که تصوف با تعمیم دادن ولایت برای رؤسای فرقه‌ها- که با عامه مردم فرقی ندارند- و ادعای ولایت کردن، نمی‌تواند با تشیع سازش داشته باشد و اگر اظهار نورعلی تابنده را ملاک قرار دهیم که گفته است «اساس این است کسی که به ولایت علی و جانشینی علی معتقد باشد تشیع و حساب می‌آید» ثابت شده است که صوفیه یعنی فرقه معروف به جنیدیه نعمة‌اللهیه، به چند دلیل این عقیده را ندارد:

الف: رئیس رؤسای فرقه نعمة‌اللهیه معروف بن مرحوم دکتر اسدالله خساروی همشیر زاده مجدالاشراف رئیس فرقه ذهبی اغتشاشی نیز در تحقیق دقیقی که ارائه داده است، می‌نویسد: «این کلمه از مصطلحات دوران حیات آن دو شخصیت بارز اسلام (رسول خدا و علی‌امیرالمؤمنین) نیست؛ مسلماً از موضوعات می‌باشد و سند صحیحی ندارد.»

هن‌نورعلی تابنده مدعی است: «در تصوف بر مبنای اصل تشیع، رهبری و ارشاد مردم با کسی است که

فرقی ندارند- و ادعای ولایت کردن، نمی‌تواند با تشیع سازش داشته باشد و اگر اظهار نورعلی تابنده را ملاک قرار دهیم که گفته است «اساس این است کسی که به ولایت علی و جانشینی علی معتقد باشد تشیع و حساب می‌آید» ثابت شده است که صوفیه یعنی فرقه معروف به جنیدیه نعمة‌اللهیه، به چند دلیل این عقیده را ندارد:

الف: رئیس رؤسای فرقه نعمة‌اللهیه معروف بن

بر فرض محال بپذیریم که افراد شجره به وسیله امام رضاع) مجاز بوده است ولی چون فرقه‌ها باید به علی(ع) برسد، شجره معروف به واسطه حسن بصری دشمن علی‌امیرالمؤمنین(ع) به آن حضرت می‌رسد!

یعنی در اصل، اتصال‌دهنده معروف کرخی به علی(ع) فردی فرمود مهم‌تر غیر شیعه بوده است.

ب: جنید بغدادی، احمد غزالی و مهم‌تر نعمت‌الله کرمانی شیعه نبوده‌اند. به لحاظ ثابت بودن این نقص با چوب و چماق به جان آنها افتادند و پس از ضرب و شتم، آنها را اسوار اتوبوس و راهی شهرهایشان کردند. موقع خداحافظی شهید بهشتی با مسئولان، عرض کردم بنده مسئول کمیته انقلاب اسلامی گناباد هستم. عرضی خدمتتان دارم. موقع سوار شدن، ایشان اشاره کرد بیا سوار شو. عقب ماشین سواری من، ایشان و استاندار خراسان دکتر حسن غفوری‌مفید

ج: دکتر سیدحسین نصر شخص مورد قبول فرقه گنابادی - که مقاله‌اش را در فصلنامه فرقه مورد استفاده قرار داده‌اند- می‌نویسد: «از دیدگاه تسنن، تصوف همانندهایی با تشیع دارد.» باید گفت این اهل تسنن هستند که تصوف را به تشیع ربط داده‌اند، آن هم نه آن طور که نورعلی تابنده ادعا کرده «روح تشیع در تصوف» بلکه در تحقیقاتش به نتیجه رسیده «تصوف همانندهایی با تشیع دارد.» دکتر نصر جای دیگر متذکر شده است: «می‌توان گفت باطن اسلام یا عرفان، در عالم تسنن به صورت تصوف شکل گرفت» که این متمم دیدگاه او در نشریه

واسته به این فرقه است.

د: ابوالقاسم قشیری صوفی سرشناس و ابن‌خلدون نیز بر این عقیده‌اند که صوفیان تافته‌ای جداییافته

از عالم اسلام و مسلمانی‌اند. آنان بر این باورند که در اوایل قرن دوم هجری مردمانی پیدا شدند که در حالات آنان شباهتی با مسلمانان نداشت و صوفی خوانده شدند. مر حوم علامه محقق جلال همایی نیز

در تحقیقاتش پیرامون معضل تصوف به این نتیجه رسیده: «در روزگار پیامبر چنین نطه‌ای شناخته شده نبوده است.»

مرحوم دکتر اسدالله خساروی همشیر زاده مجدالاشراف رئیس فرقه ذهبی اغتشاشی نیز در تحقیق دقیقی که ارائه داده است، می‌نویسد: «این کلمه از مصطلحات دوران حیات آن دو شخصیت بارز اسلام (رسول خدا و علی‌امیرالمؤمنین) نیست؛ مسلماً از موضوعات می‌باشد و سند صحیحی ندارد.»

هن‌نورعلی تابنده مدعی است: «در تصوف بر مبنای اصل تشیع، رهبری و ارشاد مردم با کسی است که

فرقی ندارند- و ادعای ولایت کردن، نمی‌تواند با تشیع سازش داشته باشد و اگر اظهار نورعلی تابنده را ملاک قرار دهیم که گفته است «اساس این است کسی که به ولایت علی و جانشینی علی معتقد باشد تشیع و حساب می‌آید» ثابت شده است که صوفیه یعنی فرقه معروف به جنیدیه نعمة‌اللهیه، به چند دلیل این عقیده را ندارد:

الف: رئیس رؤسای فرقه نعمة‌اللهیه معروف بن مرحوم دکتر اسدالله خساروی همشیر زاده مجدالاشراف رئیس فرقه ذهبی اغتشاشی نیز در تحقیق دقیقی که ارائه داده است، می‌نویسد: «این کلمه از مصطلحات دوران حیات آن دو شخصیت بارز اسلام (رسول خدا و علی‌امیرالمؤمنین) نیست؛ مسلماً از موضوعات می‌باشد و سند صحیحی ندارد.»



نادرعلی تابنده معروف به مجذوب‌علی شاه قطب کنونی درویش گنابادی

پیش‌خواب

نکات و اشاراتی در پی انتشار اثر تاریخی- پژوهشی «نقد زندگی و دیدگاه‌های شاه نعمت‌الله ولی»

خود «ولی» پنداری!

■ **شاهد توحیدی**



اثری که هم‌اینک در پی معرفی آنیم، از زندگی و زمانه شخصی موسوم به «شاه نعمت‌الله ولی» رهبر یکی از شاخه‌های معروف صوفیه پرسده برمی‌دارد. این اثر توسط محقق محترم دکتر فرح‌الله عقیقی تألیف و به همت نشر نیکان روانه بازار کتاب شده، در صدر خود مقدمه‌ای خواندنی دارد. در بخشی از این دیباچه آمده است: «اگر بخواهیم لازم‌ه شخصیت‌شناسی نامداران ماندگار تاریخ اسلامی مربوط به شیعه را عملی

سازیم نخست باید آنها را طبقه‌بندی کنیم، سپس به چهره‌های سرشناس که همراه تاریخ پیش آمده‌اند، بپردازیم. آنچه در انجام این امر خطیر جلب توجه می‌کند تحقیق و پژوهش پیرامون آن عده از چهره‌های ماندگار است که مانند صوفیان مؤسس فرقه‌ها رخنه در اعتقادات مردم کرده‌اند که از آثار شوم آن شاکف در صفوف وحدت دینی ملی جامعه است و اگر نسبت به این ضرورت کوتاهی شود طیف بیشتری گرفتار دام و دانه مسلک‌سازان سودجوی بی‌رحم می‌شوند و نتیجه‌اش به انحراف کشیده شدن جامعه مذهبی است. دیده شده است حتی ارشادات مذهبی هم مانع طراری‌های هنر پیشه‌های کاربدیده نخواهد شد و لذا آنها که سعادت فرد و جامعه را به گلیم خود از آب بیرون کشیدن ترجیح داده‌اند، می‌دهند، در کنار وظایف دیگر زندگی از این وظیفه خطیر غافل نشده بدان پرداخته‌اند. رساله پیش‌رو بهترین گواه ماست که چگونه شخصیتی دور‌دیده قهای اسلامی، مدرس سرشناس چند دانشگاه ایران اسلامی دور



تصویری معروف به شاه‌نعمت‌الله کرمانی مؤسس فرقه نعمت‌اللهی

از تخصصش متوجه نقش شخصیت‌شناسی چهره‌های مسلک‌ساز شده است. موضوع مورد بحث با تحقیق و پژوهش رساله حاضر که به لحاظ شهرت غلط تشیع مؤسس فرقه

نعمه‌اللهیه می‌سابقه بوده، از جمله اقداماتی

است که مسلمان می‌توانند مؤثر واقع شود.

به هر روی آنچه در این رساله بحث شده موضوعی است که فرقه‌داران نعمة‌اللهی چند صد سال از مردم پنهان داشتند و رواج اینکه نعمة‌الله کرمانی شیعه بوده است در عاصمه تشیع یارگیری کرده‌اند و لذا در اولین برخورد با عنوان رساله حاضر نمی‌توانند بپذیرند او که سال‌ها شیعه، آن هم از نوع خالص الوالیه آن معرفی شده کاملاً با تشیع غریبه بوده است. اشاره خواهیم کرد نه چون شیعیان مسلمانی می‌کرد و نه مانند اهل سنت و جماعت، بلکه خود مسلکی به نام مذهب جامع ابداع و آنچه را که خود اختراع کرده، مسلمانان نامیده است. لازم به دانستن است موضوعاتی که بر زبان مؤسس آن به عنوان عقیده مذهبی شباهتی با تسنن، بلکه مسلکی است در آخرین دین آسمانی. یقین است اگر خواننده‌ای بدون غرض مرض‌خیز با آن انس داشته باشد متوجه خطری که مسلک‌های صوفیه برای سعادت دنیوی و اخروی آدمی‌زاده دارند خواهد شد.» در بخش دیگری از این مقدمه درباره نحوه تألیف این اثر و باره‌ای از گرایشات نویسنده در نامگذاری‌ها و تعبیرات خویش می‌خوانیم: «ما در این اثر چرا ما نعمت‌الله کرمانی را بدون پیشوند شاه و پسوند ولی نام برده‌ایم؟ که مسلمانی دلیل نبوده است.

اولاً: نام او نعمت‌الله و شهرتش کرمانی بوده است و ما فقط به بردن نام او اکتفا کرده‌ایم. در اصل از صوفیان نعمة‌اللهی یا تذکره‌نویسان تابع شهرت غلط تبعیت نکرده‌ایم.

ثانیاً: نعمت‌الله خود عنوان شاه را لقب انسان کامل مکمل می‌داند که در فرهنگ اسلامی چنین شخصیتی حضرت (رسول خدا(ص)

از تخصصش متوجه نقش شخصیت‌شناسی چهره‌های مسلک‌ساز شده است. موضوع مورد بحث با تحقیق و پژوهش رساله حاضر که به لحاظ شهرت غلط تشیع مؤسس فرقه

نعمه‌اللهیه می‌سابقه بوده، از جمله اقداماتی

است که مسلمان می‌توانند مؤثر واقع شود.

به هر روی آنچه در این رساله بحث شده موضوعی است که فرقه‌داران نعمة‌اللهی چند صد سال از مردم پنهان داشتند و رواج اینکه نعمة‌الله کرمانی شیعه بوده است در عاصمه تشیع یارگیری کرده‌اند و لذا در اولین برخورد با عنوان رساله حاضر نمی‌توانند بپذیرند او که سال‌ها شیعه، آن هم از نوع خالص الوالیه آن معرفی شده کاملاً با تشیع غریبه بوده است. اشاره خواهیم کرد نه چون شیعیان مسلمانی می‌کرد و نه مانند اهل سنت و جماعت، بلکه خود مسلکی به نام مذهب جامع ابداع و آنچه را که خود اختراع کرده، مسلمانان نامیده است. لازم به دانستن است موضوعاتی که بر زبان مؤسس آن به عنوان عقیده مذهبی شباهتی با تسنن، بلکه مسلکی است در آخرین دین آسمانی. یقین است اگر خواننده‌ای بدون غرض مرض‌خیز با آن انس داشته باشد متوجه خطری که مسلک‌های صوفیه برای سعادت دنیوی و اخروی آدمی‌زاده دارند خواهد شد.» در بخش دیگری از این مقدمه درباره نحوه تألیف این اثر و باره‌ای از گرایشات نویسنده در نامگذاری‌ها و تعبیرات خویش می‌خوانیم: «ما در این اثر چرا ما نعمت‌الله کرمانی را بدون پیشوند شاه و پسوند ولی نام برده‌ایم؟ که مسلمانی دلیل نبوده است.

اولاً: نام او نعمت‌الله و شهرتش کرمانی بوده است و ما فقط به بردن نام او اکتفا کرده‌ایم. در اصل از صوفیان نعمة‌اللهی یا تذکره‌نویسان تابع شهرت غلط تبعیت نکرده‌ایم.

ثانیاً: نعمت‌الله خود عنوان شاه را لقب انسان کامل مکمل می‌داند که در فرهنگ اسلامی چنین شخصیتی حضرت (رسول خدا(ص)

نعمه‌اللهیه که بعضی از محققان صاحبان و

آوازه از آن به خودستایی‌های شاه نعمت‌الله

یاد کرده‌اند و به صورت غزل، مثنویات، قصاید

و دوبیتی‌ها دیوان او را تدوین و تنظیم کرده

است، راقم را برانگیخت تا در جهت شناسایی

مذهب نعمة‌الله فرقه‌ساز بل بدعت گذاری به

نام مذهب جامع در اسلام با قواعد و ضوابطی

که شیعه بودن یا نبودن فرد را مشخص و معین

کند و نیز راجع به سروده‌های نامبرده تحقیق

کنم. از جمله این موارد پیشگویی‌های شاه

نعمت‌الله ولی که از طریق اشعار منسوب به

وی نقل شده و بر برخی از آن چنین استفاده

می‌شد که انقلاب اسلامی ایران متصل به

انقلاب جهانی حضرت مهدی(ع) خواهد شد،

اعتبار ندارد و نمی‌توان آنها را پذیرفت چون این

اشعار در طول چند قرن دستخوش تحریف و

تصحیف و کسر و اضافه فراوان گردیده و به کلی

سخج شده است. برخی از فرقه‌ها و احزاب با به

امیال و اغراض خصوصی از دخل و تصرف ناروا

در قفسیده مزبور که متضمن پیشگویی است،

خودداری نکرده‌اند تا آن‌جا که بازشناختن

ابیات اصلی و تشخیص صحیح از سقیم و سره

از ناسره در این قفسیده کاری بس دشوار است.

افزون بر این بنا بر کهن‌ترین نسخه موجود از

پیشگویی‌های شاه نعمت‌الله ولی در تطبیق

آنها بر انقلاب اسلامی ایران تردید جدی وجود

دارد. گذشته از این، روایات متعددی داریم

افرادی که زمان ظهور را (اگر چه به صورت

تقریبی) معین می‌کنند، دروغگو هستند.

البته این اقدام می‌سابقه برای آن عده از

فرقه‌داران یا قلم به داستان فرقه که اصرار

به تشیع نعمت‌الله کرمانی دارند-اگر غرض

مرض‌خیز اظهارنظر و اصرار بر باطل و

انحراف فرقه از تشیع نداشته باشند آن صفا

و آزادگی را که مدعی آن هستند رعایت

می‌کند لاقلاً دست از اصرار تشیع نعمت‌الله

کرمانی ابداع‌کننده مذهب جامع برمی‌دارند.

به امید اینکه با تعصب موضوعی را قلمی

نکرده باشیم.»

عاریخ

کفتوگو ۸۸۴۹۸۴۷۹